



در کنفرانس  
گوادلوپ... ضمن  
رسیدگی به مسائل  
سیاسی-اقتصادی  
بین‌المللی، رهبران  
هرسه کشور اروپایی  
اظهار عقیده کردند  
که دیگر به بقای رژیم  
شاه نمی‌توان امید  
بست و جهان غرب  
باید هر چه زودتر  
با جانشین او کنار  
بیاید

و دنیا، بود. اوسیس از محمدرضا دعوت کرد به امریکا برود که رفت. حال اگر آن تظاهرات مقابل کاخ سفید به زیان محمدرضا تمام شد، این ارتباطی به خواسته کارتر نداشت. در شروع بحران، کارتر با تلفن‌های روزانه، که مسجل است، تلاش می‌نمود محمدرضا را از نظر روحیه آماده حداکثر مقاومت کند. [...] می‌توان به یقین گفت که کارتر آنچه را برای امریکا در آن شرایط مقدر بود، برای نجات او انجام داد و زمانی به این نتیجه رسید که از روحیه و تصمیم محمدرضا مطلع بود. ژنرال رابرت هایزر، فرستاده ویژه کارتر با هدف حمایت کامل از نظام سلطنتی و حفظ ارتش، روایتش از خروج شاه را چنین شرح داده است: «احساسات داخل اتاق از کنترل خارج شد و صدای هق هق گریه به هوا برخاست. یکی از افراد داخل اتاق سرش را روی شانه من گذاشت و گریست و عده‌ای هم به لطفه گفتن پرداختند که همه اینها نشانه ترس و از هم پاشیدگی ذهنی آنها بود.» اما بخش‌های دیگر خاطرات هایزر، کمک می‌کند تا سطور نانوشته تصمیم گوادلوپ را بخوانیم. او تا آخرین لحظه ممکن میدان عمل خود را خالی نکرد. در اتاق جنگ حضور داشت که امام خمینی، بهشت زهرا را ترک کرد و از آشفتنی خود در آن لحظات خاص روایت کرده است: زمانی که متوجه همکاری خلبان هوانیروز با امام و تغییر مسیر حرکت به سوی بیمارستان بدون اطلاع آنها می‌شود و نوشته است: «ربیعی از کوره در رفته بود زیرا هلیکوپتر، هلیکوپتراو و خلبان، خلبان او بود. ربیعی خود را مسئول عدم اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت می‌دانست. [...] خبر رسید که هلیکوپتر در بیمارستان بر زمین نشسته است. اتومبیلی به هلیکوپتر نزدیک شده و آیت الله و مشاورش سوار آن شده و رفته‌اند. [...] گروه تقریباً دچار وحشت شده بود. [...] تحقیقات را شروع کردیم که ببینیم آیا دوستان قدیمی دارد که پیش آنها برود و آیا مخفیگاهی دارد؟ اما نتوانستیم اطلاعی به دست آوریم. مرغ از قفس پریده بود.» به ظاهر همه چیز بر اساس نقشه آنان پیش می‌رفت؛ ولی تغییر ناگهانی مسیر حرکت هلیکوپتر نقشه‌های آنان را برهم زد. یافتن راز گوادلوپ، شاید همراه با یافتن این پاسخ در میان اسناد منتشر نشده باشد که چه مأموریتی بود که ربیعی خود را مسئول خراب کردن آن دانسته است؟

منابع: رابرت، هایزر. (۱۳۶۵) مأموریت در تهران. ترجمه ع رشیدی. تهران: مؤسسه اطلاعات. ژیسکاردستن، والری. (۱۳۶۸) قدرت و زندگی، کنفرانس گوادلوپ. ترجمه: محمود طلوعی. تهران: بیک نشر و ترجمه. فردوست، حسین. (۱۳۶۹) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات. کارتر، جیمی. (۱۳۹۰) ایران در خاطرات جیمی کارتر. مترجمان: ابراهیم ایران نژاد و طیبه غفاری. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. مهدوی، هوشنگ. (۱۳۷۳) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: نشر البرز. Le pouvoir et la vie. Paris: France loisirs (۱۹۹۲). Giscard d'Estaing, Valéry



جزیره گوادلوپ بخشی از خاک فرانسه در نزدیک قاره امریکا



دور یک میز در کلبه ای باز برای جلسه ای در سنت فرانسوا، گوادلوپ در ۵ ژانویه ۱۹۷۹ از چپ نخست وزیر بریتانیا - رئیس جمهور فرانسه - رئیس جمهور امریکا

### پادروایت سلطنتی

در مقابل این روایت‌ها، سلطنت طلبان از گوادلوپ به عنوان خیانت غرب به شاه یاد می‌کنند و چنین تصویری می‌کنند که آنها بودند که پشت شاه را خالی کردند. اما فردوست که شاهد نزدیک‌ترین مرادفات شاه و مشاور ویژه او بود، روایت دیگری دارد. «او حدود یک ماه پیش طرح خروج خود از ایران را پیش کشید و اکنون کاملاً ثابت شده بود که برای حفظ ایران هیچ راهی به جز خروج محمدرضا وجود ندارد. کارتر در عمل تا آنجا که می‌توانست از رژیم او و خود او پشتیبانی کرد. کارتر به تهران آمد و آن نطق کذابی را سرمیز شام کرد، که حداکثر پشتیبانی از محمدرضا، در مقابل ایران

انقلاب، در سفارت ایران در لندن حاضر بوده است، درباره این کنفرانس نوشته است: «در کنفرانس گوادلوپ... ضمن رسیدگی به مسائل سیاسی-اقتصادی بین‌المللی، رهبران هر سه کشور اروپایی اظهار عقیده کردند که دیگر به بقای رژیم شاه نمی‌توان امید بست و جهان غرب باید هر چه زودتر با جانشین او کنار بیاید. ژیسکاردستن در این مورد با قاطعیت بیشتری سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که اگر شاه در ایران بماند و بیش از این در برابر انقلاب مقاومت کند، ایران با خطر جنگ داخلی روبه‌رو خواهد شد و این وضع ممکن است به بهره‌برداری کمونیست‌ها و مداخله شوروی منجر شود.»

می‌بیند، مجبور به موافقت می‌شود. ثابتی این اطلاع را به من داد و من گفتم: این مأمور امریکایی چنان مطالب را به شما گفته که گویی شخصاً در جلسه حضور داشته! جواب ثابتی را به خاطر ندارم، ولی روشن است که رئیس «سیا» سفارت می‌توانسته به دلیل موقعیتش از کلیات مسأله باخبر شود. چرا او موضوع را به ثابتی گفت و وی به من منتقل کرد. پاسخ روشن است و احتمالاً هدف این بوده که ثابتی و من در جریان سیاست روز امریکا و غرب قرار داشته باشیم و از دولت بختیار، که مورد حمایت و در واقع آخرین امید امریکاست، حمایت کنیم.» عبدالرضا هوشنگ مهدوی هم که در زمان

